

پیش‌خواران

نظری بر مختصات شخصیت و اندیشه امام خمینی در آیین‌ه توصیف رهبر شهیدانقلاب اسلامی

امام، احیای هویت اسلامی و پیدایش نظام سیاسی

■ **سمانه صادقی**

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، تلاشی برای بازشناسی خصال و ویژگی‌های شخصیتی و اندیشگی امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی از

منظـر رهبر شهید حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای است. آیتک‌که بیش از ۵۰ روز است دومین پیشوای ملت‌به مکاتبات والای شهادت نائل‌گشته، بازخوانی دیدگاه‌های آن بزرگ‌در باب موضوعات مهم تاریخی از جمله شخصیت والای سلسله جنیان انقلاب اسلامی، اهمیت افرون و دوجندان یافته است. اثر تاریخی تحلیلی «ره، رهرو، رهبر» درصداست تا با موضوع بندی بیانات امام شهید دربار ه امام کبیر، این امر را تسهیل نماید. این مجموعه از سوی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای تدوین یافته و انتشارات انقلاب اسلامی آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تاز نمای ناشر در ایضاحی در باب محتوا و مضمون این تحقیق، نکات ذیل را از نظر دور نداشته است:

«چرا باید امام خمینی(قدس سره) را بشناسیم؟ چرا باید از او تجلیل کنیم؟ امام‌خمینی چه خدماتی به مردم کشور ما ارائه داده‌اند؟ ایشان چه بر کاتی برای بشریت در گستره بین‌المللی و جهانی به ار معان آورده‌اند؟ عظمت خدمات ایشان به اسلام و فرهنگ اسلامی در چیست؟ آیا برخی از مصدایق خدمات و بسرکات وجودی این اثرمرد الهی تاریخ، قابل شمارش است؟ آیا ایشان ابتکار و نوآوری‌های خاصی هم داشته‌اند؟ هنرها و قدرت‌های اجتماعی امام‌خمینی چه چیزهایی هستند؟ روش تجلیل از این همه خدمت و برکتی که‌این امام بزرگ به ار معان آورده‌اند، چیست؟ این روش‌ها تا چه میزان عملی شده‌اند؟ و آیا بخشی



۱۳۶۴، آیین تنفیذ حکم دومین دوره از ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای از سوی امام خمینی

از آنها مغفول مانده‌اند؟ پاسخ به این سوالات و سوالات بسیاری از این قبیل را در کتاب پنجم از مجموعه شنش جلدی «ره، رهرو، رهبر» با عنوان خدمات، برکات و آثار جودی امام خمینی خواهیم یافت.
دروس و وصایای امام خمینی، موانع، انحرفات و دشمنی‌ها با امام و خط امام، خدمات، برکات و آثار وجودی امام خمینی، امام خمینی و انقلاب اسلامی، خط امام و شخصیت امام خمینی، شاخص‌های بازشناسی خط امام از ایده‌ها و اندیشه‌های دیگر، عناوین مجموعه شنش جلدی ره، رهرو، رهبر هستند.
تعیایر جالب رهبر معظم انقلاب اسلامی در این موضوع را در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «دوران ۱۰ ساله حیات مبارک امام بزرگوار، دوران پیدایش نظام سیاسی اسلام و احیای هویت اسلامی در مسلمانان جهان و افراشته شدن پرچم اسلام در کشور ماست. دوران استقلال و آزادی ایران و عزت و غرور ملی و خیزش بی‌سابقه ملت، به سوی تعالی و ترقی است. دوران شور انقلابی و شعور سیاسی و حرکت، برای حفظ کشور و سازندگی آن است. دوران سربلندی ایران در عرصه جهان و تأثیر‌گذاری بر حوادث بین‌المللی است. دوران آغاز راهی نو در تاریخ کشور ماست. با آمدن آن، ایران اسلامی به تعالی مادی و معنوی دست‌خواهد یافت. این مسیر، رمز پیشرفت و ترقی این ملت بزرگ قلمداد می‌شود.»
در آستانه روز‌های چهاردهم و پانزدهم خرداد ماه که مصادف با وقایع تاریخی بزرگ و منقلب‌کننده‌ای بود، انتشارات انقلاب اسلامی مجموعه شنش جلدی ره، رهرو، رهبر مشتمل بر بیانات و مکتوبات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای(مدظله‌العالی) در شنش موضوع مختلف را گردآوری و منتشر کرد. این مجموعه را می‌توان آیینه‌ای از دیدگاه‌های خلف صالح امام خمینی، از خصال و ویژگی‌های مرد و استاد خویش قلمداد کرد…»

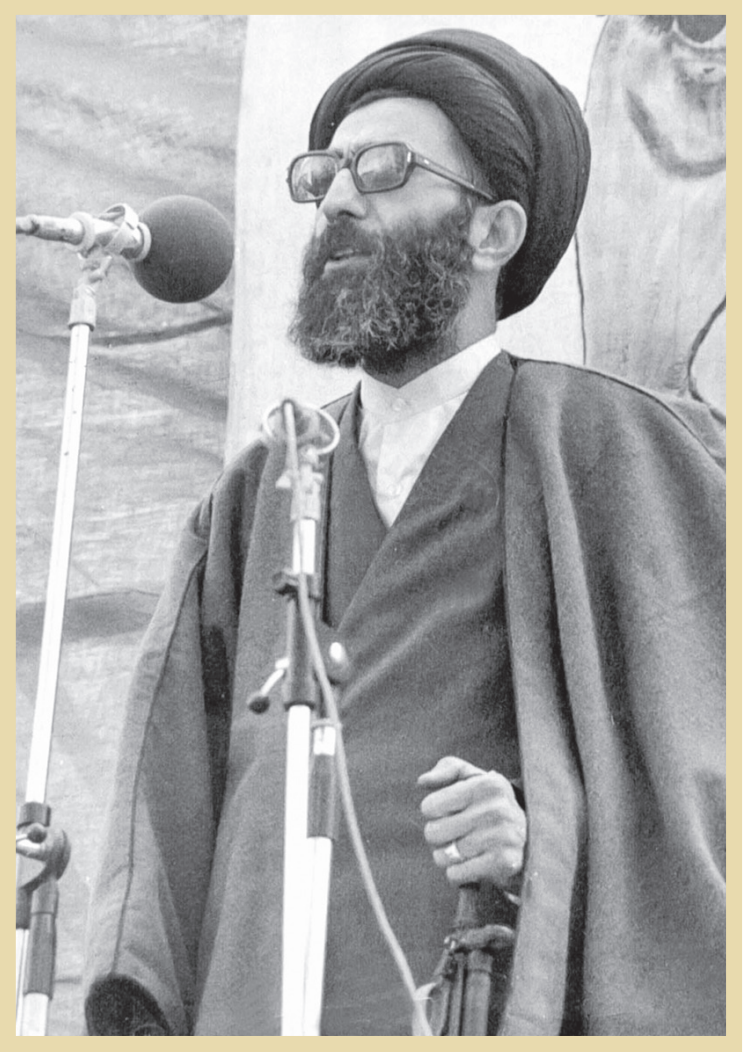
■ **محمد رضا کائینی**

بر حسب اسناد منتشر شده و ایضاً آنچه از اسناد منتشر نشده می‌دانیم، حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهیدانقلاب اسلامی (قده) در عداد آن طیف از رجال تاریخ معاصر ایران قلمداد می‌شسوند کسه خاطرات خویش را به تفصیل و در سه نوبت باز گفته‌اند. علاوه بر این بسا اسناد نشری نایافته از حیات علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن بزرگ‌در دست است که تا سال‌ها خواندن و شنیدن ناگفته‌های مهم و پر جذبه از ایشان را مقدور خواهد ساخت. در این روزها که امت اسلامی همچنان به سوگو آن امام مجاهدان نشسته است، خوانشی تحلیلی از بخشی از خاطرات آن فقید سعید در باب بستر خانوادگی و تربیتی و نیز ادوار تحصیل، تدریس و روشنگری دینی و سیاسی اش را به هنگام یافتیم. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■ ■

■ **شب‌هایی از کودکی را به یاد می‌آورم که در منزل شام نداشتیم!**

به شهادت تاریخ و به ویژه شرح زندگانی مراجع و علمای بزرگ و نام‌آور شیعه، آنان که به مقامات والا نائل شده‌اند، معمولاً به لحاظ مالی و اقتصادی از شرایط دشوار عبور کرده‌اند. این امر موجب شده که این طیف، از توان نفسانی بالایی برخوردار باشند و در دیگر بره‌های دشوار زندگی نیز از ناملایمات عبور کنند و بتوانند حرکت خود را به سوی اهداف بلندشان ادامه دهند. حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی، (قده) در زمسه اینگونه چهره‌ها قلمداد می‌شود. چه به رغم آنکه پدر ارجمندش زنده‌یاد آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای از اعلام نام‌آور شهر مشهد به شمار می‌رفت، اما به لحاظ مششی زاهدانه آن عالم



خوانشی تحلیلی از خودگفته‌های رهبر شهید در باب نشو و نما و تحصیل و تدریس خویش

مردی که به‌سان یک صاعقه فضای شهر شهادت‌را روشن می‌ساخت

عزت‌گزین، زندگی خانوادگی ایشان با حداقل‌ها اداره می‌شد. فرزند بزرگوارش در بیان خاطرات خود، این نکته را از نظر دور نداشته است:

«دوران کودکی بنده، بسیار در عسرت می‌گذشت. خاصه که کودکی من، مصادف با ایام جنگ نیز بود. با اینکه مشهد در کرانه جنگ واقع بود و همه چیز نسبت به شهرهای دیگر کشور در آن ارزان و فراوان بود؛ معیناً وضع خانواده ما به طوری بود که ما حتی همیشه نمی‌توانستیم نان گندم بخوریم و معمولاً نان چو می‌خوردم؛ گاهی نان مخلوط جو و گندم و ندرتاً گندم، من شب‌هایی از کودکی را به یاد می‌آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی از وقت‌ها مادر بزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می‌داد، قدری کشمش یا شیر می‌خرید تا با آن بخوریم… پنج پدری من که در آن متولد شده‌ام تا چهار – پنج سالگی من یک خانه حدود ۶۰-۷۰ متری در محله فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیرزمین تاریک و خفای هنگامی که برای پدرم میهمان می‌آمد – و معمولاً پدر بنابر اینکه روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت – همه ما باید به زیرزمین می‌رفتیم تا میهمان برود و بعد عده‌ای که به پدرم ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل نائل شده‌اند، معمولاً به لحاظ مالی و اقتصادی از شرایطی دشوار عبور کرده‌اند. این امر موجب شده که این طیف، از توان نفسانی بالایی برخوردار باشند و در دیگر بره‌های دشوار زندگی نیز از نملایمات عبور کنند و بتوانند حرکت خود را به سوی اهداف بلندشان ادامه دهند. حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی، (قده) در زمسه اینگونه چهره‌ها قلمداد می‌شود. چه به رغم آنکه پدر ارجمندش زنده‌یاد آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای از اعلام نام‌آور شهر مشهد به شمار می‌رفت، اما به لحاظ مششی زاهدانه آن عالم

تاریخ

۸۵۲۳-۶۰

۱۳۱۸ ه‍. ش. شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای در حال ایراد نخستین خطبه‌های خویش در نماز جمعه تهران

د

شهید آیت‌الله خامنه‌ای: «دوران کودکی بنده، بسیار در عسرت می‌گذشت. وضع خانواده ما طوری بود که ما حتی همیشه نمی‌توانستیم نان گندم بخوریم و معمولاً نان جو می‌خوردم؛ گاهی نان مخلوط جو و گندم و ندرتاً گندم، من شب‌هایی از کودکی را به یاد می‌آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی از وقت‌ها مادر بزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می‌داد، قدری کشمش یا شیر می‌خرید تا با نان بخوریم…»

در تحصیل‌نداشتم و لذا هنوز ۱۸ سال را تمام نکرده بودم که تمام دروس سطوح را خوانده و درس خارج را شروع کرده بودم. در سال ۱۳۳۶ که به قصد زیارت به عتبات عالیات مشرف شدم، حوزه گرم نجف مرا تشویق به ماندن در آن کانون علمی می‌کرد؛ لذا مایل بودم که در نجف بمانم. مدت کوتاهی هم ماندم، اما پدر با اقامتم در نجف موافقت نکرد و به مشهد بازگشتم و در سال ۳۷، با اجازه پدر به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳ در قم ماندم. در سال ۴۳ چون پدرم به دنبال عارضه چشم، بینایی خود را کاملاً از دست داد، ناگزیر به مشهد بازگشتم؛ گرچه حتی بعضی استادان بزرگ من در قم، به شدت مخالف رفتن بودند…»^(۱)

■ **سفر به نجف و علاقه به ماندن در آن شهر برای ادامه تحصیل**

خاندان شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، به ویژه پدر، عمو و پدربزرگش (آیات سیدحسین، سیدمحمد و سیدجواد خامنه‌ای)، جملگی از تحصیلکردگان حوزه علمیه نجف و دارای مقامات ارجمند علمی بودند. بر همین اساس رهبر شهید نیز پس از اتمام مقدمات و ورود به مقطع خارج، مسافرتی به نجف داشت و در درس مراجع پرآوازه آن شرکت کرد. علاقه وی به دروس شخصیت‌هایی چون آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم و آیت‌الله میرزا باقر زنجانی، مکاتب علمی وی در آن دوره را عیان می‌سازد. با این همه، در این موضوع بحث با یار نبود و پدر اقامتش در نجف را نپذیرفت. هم‌از این روی وی برای ادامه تحصیل، راهی حوزه علمیه قم شد: «پس از اتمام تحصیلات در مشهد، به نجف رفتم و در درس‌های آیت‌الله سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خونی، سیدمحمد شاهرودی، آقا میرزا باقر زنجانی، میرزا حسن زیدی و آقا سیدیحیی زیدی و هر جا که یک درسی بود رفتم، اما در بین همه این درس‌ها یکی از درس آیت‌الله حکیم خیلی خوشم آمد، به خاطر سلاست و روانی اش و با نظرات فقهی خیلی خوبی که داشت و یکی هم درس آقا میرزا حسن بجنوردی بود که در مسجد طوسی می‌گفت و از درس ایشان هم خوشم می‌آمد. تا اینکه تصمیم گرفتم در نجف بمانم، لذا به پدرم نامه نوشتم که اگر می‌شود من اینجا بمانم، اما پدرم موافقت نکرد. بنابر این ادم مشهد و بعد از مدتی راهی قم شدم و در قم تصمیم گرفتم که همه درس‌ها را ببینم تا هر کدام را پسندیدم، به همان درس بروم. همین کار را هم کردم‌و از میان همه آن درس‌ها، یکی درس امام خمینی و بعد از آن درس آقا مرتضی حاج‌شیرخ (آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری) و درس آیت‌الله بروجردی می‌رفتم. در درس فقه و اصول امام هم، مستمراً می‌رفتم. در فلسفه هم یک مقدار از اسفار و یک مقدار از شفا را از درس آقای طباطبایی (علامه سیدمحمدحسین طباطبایی) استفاده کردم…»^(۲)

■ **تحصیل تا سال ۴۹. تدریس برای همیشه**

از عوامل مانایی دروس در ذهن محصل و نیز نظریه پرزای‌های وی در صورت وجوداستعداد خامنه‌ای تحصیل را از دوره کودکی آغاز و تاویل به مقامات عالیه علمی و اجتهاد در فقه و اصول، در سال ۱۳۴۹ خاتمه داد. در عین آن تدریس را از آغاز طلبگی تا پایان حیات، هرگز فرو نهاد و در ۲۵ سال پایانی حیات، کرسی درس و خارج بسیار پرشور و موفق داشت. وی در این خصوص، نکات ذیل را به تاریخ سپرده است:

«تدریس را از اولین روزهای طلبگی رسمی، یعنی بلافاصله بعد از تمام شدن دروس دبستان شروع کردم و بعد از آن تا پایان عمر اشتغال علمی همیشه تدریس می‌کردم. اولین تدریس کتاب مسئله یا صرف میر بود که برای دو شاگرد بزرگسال از روضه‌خوان‌های مشهد شروع کردم و تا سال ۱۳۳۷ که در مشهد بودم فقه تدریس می‌کردم. در قم هم در کنار درسی که می‌خواندم تدریس نیز می‌کردم. پس از برگشتن از قم به مشهد (در سال ۱۳۴۳) تدریس یکی از بر نامه‌های اصلی و مهمتگی‌ام بود و در طول این سال‌ها (تا ۱۳۵۶) سطوح عالیه و تفسیر و عقاید تدریس می‌کردم. در مشهد نیز در سال ۴۳ ضمن آنکه خودم به تحصیل ادامه می‌دادم، به تدریس در حوزه هم مشغول بودم تا سال ۴۹ در درس فقه شرکت می‌کردم…»

■ **درس‌های تفسیری من در مشهد هزاران نفر را نسبت به مبارزه بی‌قرار ساخت**

آنچه آیت‌الله خامنه‌ای را نسبت به سا همگان خویش متمایز می‌ساخت، تلاش او برای ایجاد نهضت بیدارگری اسلامی پس از بازگشت به شهر مشهد بود. وی که برای پرستاری از پدر و در غایت آن تحصیل رضایت خواند، قم و مواهب آن را ترک گفته و به مشهد رجعت نموده بود، توفیقات فراوان یافت و محافل تفسیری و معارفی‌اش، به نمونه‌هایی متعالی و کم‌دیل از تجمع طلاب و دانشجویان مبارز مبدل شد: «در (اواخر) سال ۴۳ به مشهد برگشتم و ضمن ادامه شرکت در دروس عالی حوزه، به تدریس سطوح عالی و تفسیر اشتغال یافتم. مهم‌ترین اشتغال من در این سال‌ها (۴۳ تا ۴۶)، فعالیت‌های پایه‌ای (ایدئولوژیک و سیاسی) در سطح حوزه و دانشگاه و بتدریج بعدها در سطح کلی جامعه در مشهد بود که در حقیقت سرچشمه اصلی بیشتر حرکت‌های تند انقلابی



سول‌نورشدی

روزنامه جوان | شماره ۲۵۸۳

۹ جوان

در همان سال‌ها و سال‌های بعد محسوب می‌شد. جلسات درسی بزرگ و پر جمعیت من در تفسیر و حدیث و اندیشه اسلامی، در دیگر شهرها و در تهران نیز نظایر زیادی نداشت و همین فعالیت‌ها به اضافه فعالیت‌های نوشتنی بود که به بازداشت‌های متوالی من در سال‌های ۴۶ و ۴۹ منتهی شد. از سال ۴۸ که زمینه حرکت مسلحانه در ایران محسوس بود، حساسیت و شدت عمل دستگاه‌های جاری رژیم پیشین نیز نسبت به من که به قرائن دریافت‌ه بودند چنین جریانی نمی‌تواند بسا افرادی از قبیل من در ار تباط نباشد، افزایش یافت. سال ۵۰ مجدداً و برای پنجمین بار، به زندان افتادم. بر خوردهای خشونت‌آمیز ساواک در زندان، آشکارا نشان می‌داد که دستگاه از پیوستن جریان‌های مبارزه مسلحانه به کانون‌های تفکر اسلامی به شدت بیمناک است و نمی‌تواند بپذیرد که فعالیت‌های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریان‌ها بیگانه و برکنار است. پس از آزادی، دایره درس‌های عمومی تفسیر و کلاس‌های مخفی ایدئولوژی و… گسترش بیشتری پیدا کرد.

در سال‌های میانه ۵۰ و ۵۳، فعالیت‌های حاد اسلامی و مبارزات پنهانی و نیز مبارزات پایه‌ای انقلابی در مشهد بر محور تلاش‌هایی دور می‌زد که در سه مسجد کرامت، امام حسن (ع) و میرزا جعفر انجرام می‌یافت. مهم‌ترین کلاس‌های عمومی، درس‌های تفسیر و ایدئولوژی من، در این سه مسجد تشکیل می‌شد و هزاران نفر را در هر هفته، با تفکر انقلابی اسلام آشنا می‌کرد و آنها را نسبت به فداکاری و مبارزه بی‌قرار می‌ساخت و دقیقاً به همین دلیل نیز بود که این دو کانون مقاومت و روشنگری با یورش‌های وحشیانه ساواک تعطیل شد و بسیاری به جرم شرکت در آن یا کارگرانی جلساتش، به بازداشت یا بازجویی دچار شدند. با تعطیلی این مراکز، جسّو نارضایتی عمومی روشنفکران و نسل به پا خاسته در مشهد به من امکان می‌داد که جلسات کوچک و خصوصی را هر چه بیشتر گسترش دهم و در محیط‌های امن‌تر، آزادانه‌تر و بی‌پرده‌تر، شعور انقلابی را در جوان‌ها برانگیزم و به موازات آن دامنه فعالیت‌های خود را تا شهرهای دیگر خراسان و سایر نقاط کشور بگسترانم. در همه این چند سال، طلاب و فضایی جوانی که از من آموخته بودند، به شهرستان‌ها گسیل می‌شدند و آتش مقدس در حوزه‌ای وسیع‌تر منتقل می‌شد. با استفاده از فرصتی استثنایی، یکی از جلسات بزرگ گذشته را زیر نام درس نهج‌البلاغه، دوباره به طور هفتگی شروع کردم. این جلسه که در مسجد امام حسن (ع) مشهد تشکیل می‌شد، مجدداً محور بیشتر تلاش اسلامی مبارزان مشهد شد و گفتار علی (ع) که با شرح و توضیح تدریس و در جزوه‌های پلی کپی شده (به نام بزرگ گذشته را زیر نام درس نهج‌البلاغه، دوباره به طور هفتگی شروع کردم. این جلسه که در مسجد امام حسن (ع) مشهد تشکیل می‌شد، مجدداً محور بیشتر تلاش اسلامی مبارزان مشهد شد و گفتار علی (ع) که با شرح و توضیح تدریس و در جزوه‌های پلی کپی شده؛ همچون صاعقه‌ای فضای گرفته شهر شهادت را روشن می‌ساخت…»^(۳)

■ **همواره جاسوس‌های خود را در اطراف خانه و مسیر من گماشتند**

همانگونه که در فراز پیشین اشارت رفت، رهبر شهید در فعالیت‌های سیاسی خویش در دوران مبارزه، اولویت را به بسط معارف کلان اسلامی و فرهنگسازی می‌داد. با این همه این حرکت، نتایج و بسامدهای سیاسی فراوان داشت و ساواک نمی‌توانست نسبت بدان بی‌تفاوت باشد هم‌از این روی در سال ۱۳۵۳، به دستگیری آن آموزگار مجاهد پرداخت و او را روانه کمپته مشترک ضدخرابکاری در تهران ساخت. راوی در خاطرات خویش، این نوبت از دستگیری «سخت‌ترین» لقب داده و در شرح آن آورده است:

«سال ۵۳، برای من یادآور حرکتی علوی و کوبنده است. ساواک مشهد که نمی‌توانست آن مرکز عظیم تبلیغاتی را کانون تبلیغات انقلابی ببیند و تحمل کند، در فکر چاره بود. بارها مرا احضار و تهدید کردند، همواره جاسوس‌های خود را در اطراف خانه و مسیر من گماشتند. افراد بسیاری از نزدیکان و دست‌اندر کاران فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی من بازداشت کردند. احساس کرده بودند که این تلاش علمی تبلیغاتی من بسا تلاش‌های پنهانی و نقش من در گردآوری نیروهای ضد رژیم و بسیج آنها را جدی می‌گرفت، شدت عمل و خشونتی جدی به خرج داد…»^(۴)

منابع

- ↑ *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۲۰ مرداد ۱۳۶۴
- ↑ *روزنامه سالت*، ۳۱ خرداد ۱۳۶۸
- ↑ همان
- ↑ همان
- ↑ *نسل‌کوتر»*، از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ↑ همان